

اسطوره

از مجموعه‌ی مکتب‌ها، سبک‌ها و اصطلاح‌های ادبی و هنری

ک. ک. روتون

ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور



فهرست

- ۱ مقدمه‌ی ناشر
۳ مقدمه

۱

اسطوره‌ها و نظریه پردازان

- ۸ مکتب اوهمیروس
۱۶ اساطیر به مثابه دانش طبیعی
۲۵ دیدگاه‌های روانشناختی
۳۵ آموزش‌های اخلاقی
۴۲ بازیهای زبانی
۴۸ اسطوره‌ها و آیینها
۵۳ دیدگاه‌های ساختارگرا

۲

اسطوره‌ها و نویسندگان

- ۶۰ میراث اساطیر
۶۵ عصر روشنگری و اسطوره‌زدایی

۸۳	بقا و احیای اساطیر
۹۰	اسطوره‌های نو

۳

اسطوره‌ها و منتقدان

۹۸	مضمون شناسی
۱۰۰	نقد اسطوره‌ای
۱۱۰	مؤخره
۱۱۳	نویسندگان یاد شده در متن
۱۱۷	واژه‌نامه
۱۲۰	نمایه

اسطوره‌ها و نظریه پردازان

مکتب اوهمروس

حدود سدهٔ چهارم پ. م.، شخصی سیسیلی به نام اوهمروس کتابی به نام تاریخ مقدس نوشت و در آن ماجرای بازدید از جزیره‌ای خیالی به نام پانچایا، واقع در اقیانوس هند، را وصف کرد. در آنجا، او از سنگ نبشته‌ای درون معبد زئوس درمی‌یابد که زئوس در کرت زاده شده و به مشرق زمین سفر کرد و در آنجا پیش از آنکه به وطنش بازگردد و در کرت درگذرد، پایگاهی ایزدی یافت. کل داستان اوهمروس به زبان اصلی یا به زبان لاتین که اینوس آن را ترجمه کرده باز نمانده است، و روایت آن را سیسیلی دیگری به نام دیودوروس سیسیلی در سدهٔ نخست پ. م. نقل کرده که آن نیز از میان رفته است. آگاهی ما از اوهمروس اساساً از کتاب تاریخ کلیسا است که اوسیبوس آن را در آغاز سدهٔ چهارم م. تکمیل کرده است. بنابراین بازسازی نیات اصلی اوهمروس در دو مرحله از آن چیزی که او عملاً نوشته دور شده است (اوسیبوس از دیودوروس، و او نیز از اوهمروس نقل کرده است) و منطقاً و حدس و گمانهای متناقض در این باره اجتناب‌ناپذیراند. آیا اوهمروس علیه تلاشهای اسکندر کبیر در هند

بذله‌گویی می‌کرده و با زبانی تلخ ادعای الوهیت را به عنوان وسیله‌ای برای اهداف و مقاصد سیاسی توصیه می‌کرده است؟ آیا او وُلتر یا فوتنتل زمان خود بوده؟ مردی که به زعم پلوتارک، مسؤل «پراکندن تخم بی‌دینی در سراسر جهان» بوده است؟ به هر جهت، چنین می‌پندارند که سخن او همروس طعنه‌آمیز است زیرا این احتمال که او همروس قصد داشته امپراتورپرستی را از طریق ایجاد پیشینه‌ای برجسته برای آن اشاعه دهد در میان خوانندگانی که تاریخ مقدس بت‌شکنا را بر گونه‌ی هوادار امپراتوری آن ترجیح می‌دادند، محبوبیت نیافته بود. به هر جهت، مقاصد او همروس هرچه بوده، برای او دستاوردهای بارزی قایل شده‌اند که دامنه‌اش از براندازی کیشهای بت‌پرست تا پایه‌ریزی انسانشناسی نوین در نوسان است.

مسیحیتِ نوظهور با کمال میل از امکانات جدلی این افشاگری او همروس که برترین خدای بت‌پرستان انسان - آری تنها انسان - بوده است، بهره‌برداری کرد و در این زمینه آنان نگرشی را بسط دادند که بول آن را تحریف اوهمری می‌نامد و تفاوت آن با نگرش اولیه در این است که کاملاً تحقیرآمیز است. از نظر یک مسیحی سده‌ی دوم مانند کلمنس اسکندرانی اظهار نظر او همروس نظری نابودکننده و نهایی بود در کتاب نصیحت به کافران می‌گوید «ایزدانی که شما می‌پرستید، زمانی در زمره‌ی آدمیان بودند»، گویی چنین اخبار ناخوشایندی موجب رو آوردن انبوهی از کافران به مسیحیت می‌شد. به هر حال، کافران بیشتر از آنچه مسیحیان تصور می‌کردند به روابط اتفاقی میان انسان و خدا خو کرده بودند. از نظر آنان، عروج به آسمان کفرآمیز نبود، بلکه احتمالی بسیار دور و دست نیافتنی بود؛ با وجود این، یک احتمال و در نتیجه انگیزه‌ای بود برای تلاشی بشر دوستانه. این باور که ایزدان بخشایشگر بودند و هدایای ایشان

تمدن و شهرنشینی را امکان‌پذیر ساخت، عقیدهٔ پرودیکوس خیوسی (سدهٔ پنجم پ.م.) بود، که رابطهٔ نان با دمتر^۱ و می با دیونیزس^۲ را یادآور شد؛ دو هزار سال بعد، هنگامی که پولیدور ویرژیل کتاب *De Rerum Inventoribus* (۱۴۹۹) را نوشت - که باعث سرگرمی بسیار جان دان شد، در کتابش، دومین جشن (۱۶۱۲) کافران را سرزنش کرد که بیچاره‌ها بین به وجود آوردن ایزدان از «تب... و جنگ». و اشیائی معمولی همچون «شراب، ذرت و پیاز» تمایزی قائل نبودند. - فهرست برکات ایزدی هنوز در دست تألیف بود. هرکول، اسکولاپیوس، کاستور و پولوکس؛ آنگونه که سیسروس به راحتی پذیرفت همگی ایزدانی بودند که زندگی‌شان را همچون انسانهای میرا آغاز کرده بودند؛ جولیوس سزار نیز پس از کشته شدن در ۴۴ پ.م، به مقام ایزدی رومی نائل آمد.

کلمنس بیشتر بر این باور بود که همهٔ ایزدان بت‌پرستان بدین‌گونه به میدان آمده‌اند. البته مسیحیان نخستین از سرشت چند خداپرستی و بت‌پرستانهٔ ادیان کافرکیش وحشت داشته‌اند. خداوند بزرگ ایشان ایزدی حسود و مخالف سندیکاهای ایزدان بود. او فرمان داد: «مباد که ایزدان دیگری برابر من نهی!»؛ و به مؤمنان فرمان داد که هرکس از خانوادهٔ خود را که در پی ایزدان بیگانه رَوَد و آنان را بپرستد، هلاک نمایند (سفر تثنیه، ۱۳: ۶-۱۰)؛ و در بخشی از کتاب حکمت (جزو اناجیل جعلی) هشدار می‌دهد که ارتکاب زنای روحی با بهترین نیات کاری بس آسان است. پس شاید مباحثه‌گران نهضت اصلاح دین در جست و جوی تبلیغ بر ضد تزویر و مکر پاپهای برجستهٔ کاتولیک، ناگزیر بودند که به استدلالهای او هم‌روسی دست یابند تا کاتولیکهای رومی را به دلیل اعمال

۱. ایزدبانوی کشاورزی، باروری و ازدواج در اساطیر یونان. - م.

۲. ایزد انگور و می در اساطیر یونان. - م.

بت پرستانه‌شان به احیای بی‌دینی متهم کنند. در اواخر سده هجدهم، نیکولاس فرره دقیقاً به باقی بودن اتحادی پنهان بین مکتب اوهمروس و ضدیت با کیش کاتولیک در میان اسطوره‌نگاران پروتستان جلب توجه می‌کند. با وجود این، بعدها نیز مکتب اوهمروس به گونه‌ای مناقشه‌آمیز، انگیزه‌ای برای پیدایش نظریه هربرت اسپنسر گردید که بنابر آن، «نیاکان پرستی ریشه همه دینها است».

پیروان مکتب اوهمروس که بیشتر گرایش تاریخی داشتند تا الهی‌گری، مسائل متنوع و گوناگونی را مطرح کردند تا اطلاعاتی درباره اساطیر بت پرستان فراهم کنند. در مکتب اوهمروس نگرشی گنجانده شد که فوتنترز آن را «پالایفاتیسم» می‌نامد، و منسوب است به پالایفاتوس که در کتاب امر باورنکردنی (سده چهارم پ.م) سعی کرد رویدادهای اساطیری را به رویدادهای امکان‌پذیر بدل کند، و این داستان مشهور را قوت بخشید که آختائون^۳ را سگهای شکاریش نخوردند، بلکه در پی افراط در شکار گرفتار شد. به مجرد اینکه این اصل پذیرفته شود، داستان به تاریخ بدل می‌شود و تنها مرور زمان لازم است تا روزی برسد که حشره‌شناسی را فرا بخوانند تا گواهی دهد که دوشیزه مافت کوتوله (که بر سه پایه‌ای خرد لم داده) کسی نیست جز دختر نازک نارنجی تامس مافت، نویسنده کتاب تماشاخانه حشرات (۱۶۵۸). اکنون اگر مسلم انگاریم که زئوس و دیگر ایزدان زمانی در زمره انسانهای فانی بودند، یک مورخ پیرو اوهمروس خود را ملزم به این می‌داند که تواریخ زیست آنان را مشخص نماید، بدان امید که سرانجام بتواند هر حادثه مهمی را که در مجموعه اساطیر بت پرستان ضبط شده با قطب‌نمای تاریخ عبریان، که آن را محور اساسی

۳. در اساطیر یونان، شکارگر جوانی است که آرتیس را به هنگام شست و شو دید و به همین سبب به قولی سگهای آرتیس او را پاره‌پاره کردند. - م.